

دوفصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشنامه ادیان، سال ۱۶، شماره ۳۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۱-۲۴ (مقاله پژوهشی).

چگونگی مواجهه کلیسای کاتولیک با روش «نقد تاریخی» کتاب مقدس

حمیده امیریزدانی^۱ احمد رضا مفتاح^۲

چکیده

پژوهشنامه ادیان

چگونگی مواجهه کلیسای کاتولیک با روش «نقد تاریخی» کتاب مقدس

پیش‌انگاره نقد تاریخی این بود که کتاب مقدس باید مانند سایر منابع عرفی با رویکرد تاریخی فهم شود. جریان نقد تاریخی کتاب مقدس ابتدا در میان پروتستان‌های لیبرال به وجود آمد و افزون بر این که پروتستان‌های محافظه‌کار را به تکاپو واداشت، کاتولیک‌ها را نیز با چالشی جدی مواجه نمود. این چالش هنگامی در کلیسای کاتولیک بیش‌تر به چشم آمد که توجه چندی از متفکران سرشناس کاتولیک، همچون ریچارد سیمون، آلفرد لویزی و مکتب توینگن، را به خود جلب کرد. مساله اصلی نوشتار حاضر چگونگی رویارویی کلیسای کاتولیک با چالش نقد تاریخی است. نگرانی کلیسای کاتولیک این بود که کاربست نقد تاریخی جنبه‌های بشری کتاب مقدس را پررنگ کند و از جنبه‌های الهی آن بکاهد و در نتیجه با گذشت زمان حجیت کتاب مقدس زیر سوال برود. از این رو، واکنش اولیه کلیسای کاتولیک این بود که کاربست نقد تاریخی را محکوم و پیشگامان این جریان را تکفیر کرد. نکته شایان ذکر این است که کلیسای کاتولیک به رغم مخالفت شدید و محکوم کردن روش نقد تاریخی، سرانجام به این نتیجه رسید که نسبت به تحولات دوره مدرن انعطاف بیش‌تری از خود نشان بدهد و تعامل الاهیات و فرهنگ و دستاوردهای بشری را به رسمیت بشناسد و روش نقد تاریخی را به عنوان یکی از روش‌های تفسیر کتاب مقدس بپذیرد.

کلیدواژه‌ها

روش نقد تاریخی، کلیسای کاتولیک، ریچارد سیمون، آلفرد لویزی، انجمن اسقفی کتاب مقدس.

۱. امیریزدانی‌حمیده@gmail.com

meftah555@gmail.com

۱. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

۲. دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب (نویسنده مسئول).

۱. مقدمه

کلیسای کاتولیک در دوره قرون وسطی فهم و تفسیر کتاب مقدس را حق انحصاری خود می‌دانست. پس از پدید آمدن نهضت اصلاح دینی این ادعا مطرح شد که هر کسی می‌تواند فهم و برداشت خاص خودش از کتاب مقدس را داشته باشد. پس از عصر روشنگری و به‌ویژه در دوره مدرن برخی گزاره‌های کتاب مقدس به چالش کشیده شد. شماری از متفکران لیبرال راه برون رفت از تعارض‌ها را در جریان نقادی کتاب مقدس و از جمله استفاده از روش نقد تاریخی کتاب مقدس دانستند. کسانی که از روش نقد تاریخی استفاده می‌کردند، قصدشان آسیب رساندن به کتاب مقدس نبود. آنان افراد خبره‌ای بودند که در بررسی کتاب مقدس از مهارت‌های زبانی، باستان‌شناختی و تاریخی استفاده می‌کردند.

اما چرا کلیسای کاتولیک قاطعانه در مقابل نقد تاریخی ایستاد؟ چالش اصلی کلیسا در این باره چه بود؟ در کدام زوایا نقد تاریخی عرصه را برای کلیسا تنگ کرده بود؟ اگر اصلی‌ترین عامل مقاومت محافظه‌کاران پروتستان با نقد تاریخی کتاب مقدس، در مورد به خطر افتادن حجیت کتاب مقدس باشد، اساسی‌ترین چالشی که این روش برای کلیسای کاتولیک در بردارد، مسئله حجیت و مرجعیت کلیسا است. کلیسای کاتولیک برای قرن‌های متمادی مرجعیت انحصاری پیروان خود در تمامی جنبه‌های حیات روزمره آنان بود. بحث قداست و مرجعیت کلیسا از مباحث مهمی است که بعد از کاربست روش نقد تاریخی در کتاب مقدس زیر سوال رفت. به این صورت که وقتی حجیت کتاب مقدس در مظان اتهام قرار می‌گیرد، کلیسای کاتولیک که برای مدت طولانی خود را یگانه منبع تفسیر می‌پندارد، حق انحصاری خود را از دست می‌دهد. داعیه اصلی کلیسای کاتولیک در مواجهه با این روش این بود که این روش نمی‌تواند حق مطلب معنای باطنی متن مقدس را به جای آورد. اما کلیسای کاتولیک تا چه اندازه می‌توانست در برابر نقد تاریخی مقاومت کند؟

در این نوشتار، دیدگاه پیشگامان نقد تاریخی در کلیسای کاتولیک و چگونگی فراز و فرودهای کلیسا در واکنش به روش نقد تاریخی بیان خواهد شد. به منظور تبیین این

مواجهه به بیانیه‌های پاپی و انجمن‌های وابسته از جمله: بیانیه پاپ لئوی سیزدهم (۱۸۵۳)، پاپ پیوس دوازدهم (۱۹۴۳)، شورای دوم واتیکان (۱۹۶۲-۱۹۶۵) و انجمن اسقفی کتاب مقدس (۱۹۸۳) اشاره خواهد شد تا معلوم شود چرا و چگونه به مرور زمان کلیسا نسبت به موضع قاطع اولیه خود انعطاف نشان داده است.

۲. روش نقد تاریخی

پیش‌انگاره نقد تاریخی این بود که کتاب مقدس مجموعه‌ای از منابع تاریخی‌ای است که مانند سایر منابع عرفی باید آن را با رویکرد تاریخی فهم کرد.^۱ نقد تاریخی مطالب کتاب مقدس را به شیوه‌ای کاملاً متفاوت از تفکر الهیات سنتی مورد بررسی قرار می‌داد. در روش نقد تاریخی پرسش از اعتبار و صحت روش الهیاتی مطرح می‌شد. پرسش‌های نقد تاریخی عمدتاً از سنخ تبارشناسی متن است؛ پرسش‌هایی از این دست که: "چه زمانی به دست چه کسی متن نوشته شده است؟" و "یا" منابع متن کدامند؟" از جمله مهم‌ترین مسائل نقد تاریخی است.

"اصول اساسی روش نقد تاریخی در شکل کلاسیک آن، عبارتست از این که این روش رویکردی تاریخی دارد و تلاش می‌کند قبل از هر چیز بر فرایندهای تاریخی که منجر به پیدایش متون کتاب مقدس شده‌اند، متمرکز شود و آنها را بررسی نماید. این متون طی مراحل مختلفی تدوین شده‌اند و فرازهای کتاب مقدس هر کدام برای قشرهای متفاوتی از مخاطبین، شنوندگان و خوانندگان که در مناطق متعدد و در زمانهای گوناگونی زندگی می‌کرده‌اند، به رشته تحریر در آمده است. از این رو، روش نقد تاریخی بر آن است تا معانی متون کتاب مقدس را که غالباً فهم آن دشوار است، در دسترس خواننده معاصر قرار دهد. روش نقد تاریخی متن کتاب مقدس همانگونه که هر متن باستانی دیگری را بررسی میکند، مورد بررسی و مطالعه قرار می‌دهد، و آن را گفتاری بشری قلمداد می‌کند. اگرچه در نقد تاریخی، کتاب مقدس گفتاری بشری

۲
پوشنامه ادیان

چگونگی مواجهه کلیسای کاتولیک با روش «نقد تاریخی» کتاب مقدس

1. Minear, Paul S. "Gospel History: Celebration or Reconstruction", *Jesus and Man's Hope*, Pittsburgh: Pittsburgh Theological Seminary, 1971, p. 11.

قلمداد می‌شود، با این وجود نقد ادبی به تفسیر کننده این امکان را می‌دهد تا از محتوای وحی الهی فهم و درک بهتری بدست آورد.^۱

جست و جو برای یافتن نص کتاب مقدس به محققان انسان‌گرای قرن پانزدهم میلادی نظیر اراسموس برمی‌گردد که منجر به انکار اعتبار نسخه لاتینی و لگات شد و پیشینه روش شناختی نقد کتاب مقدس^۲ به معنای مصطلح به اواخر قرن هفدهم و هجدهم بازمی‌گردد. گرچه برخی عناصر موجود در روش نقد تاریخی بسیار قدیمی‌اند. این عناصر در عصر باستان توسط مفسران یونانی ادبیات کلاسیک و نیز بعد از آن توسط آباب کلیسا مانند اریگن، جروم و آگوستین مورد استفاده قرار گرفته‌اند. البته این روش در آن زمان بسیار ابتدائی و غیرپیشرفته بوده است. اشکال امروزی نقد تاریخی نتیجه مباحث دوره رنسانس و عصر اومانیزم قرن چهاردهم و پانزدهم و بازگشت به منابع اصلی است.

اما به طور خاص نقد تاریخی از قرن هجدهم در دو شاخه نقد برتر^۳ (تاریخ نگارش و مشخصات نویسندگان) و نقد کهتر (منشأ و اصالت متن نویسنده) رایج شد. با این حال اهمیت سده نوزدهم میلادی در تفسیر کتاب مقدس کاملاً آشکار است. در این سده، نقد تاریخی روش تفسیری تثبیت شده بود. نتیجه آن انقلاب در دیدگاه‌هایی بود که به ارزیابی کتاب مقدس می‌پرداخت. می‌توان گفت متون مقدس تقدس‌زدایی شدند و مانند هر منبع باستانی دیگر مورد مطالعه و پرسش قرار گرفتند.^۴

در واقع، روش نقد تاریخی پیش‌انگاره‌های راست کیشانه عهد جدید را به نقد می‌کشید. این جریان برای هر دو گروه پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، یکی از رویدادهای مهم در حیات کلیسایی پس از اصلاحات به شمار می‌رفت.^۵ استفاده از روش نقد

1. "The Pontifical Biblical Commission", Presented by the Pontifical Biblical Commission, to Pope John Paul II, 1993.

2. biblical Criticism.

3. higher criticism.

4. Krentz, Edgar, *The historical Critical Method*, United States of America, Fortress Press, 1982, P.30.

5. Donahue, John R (1993), *The Bible in Roman Catholicism since divino Afflante Spiritu*, Berkeley, California, Jesuit School of Theology, 1993, p.404.

تاریخی برای الاهیات سنتی بحران آفرید و پروتستان‌های محافظه‌کار و کاتولیک‌ها را به تکاپو واداشت. نقد تاریخی در میان پروتستان‌ها مبنای "فقط کتاب مقدس" و هنجار تفسیری لوتر و کالون مبنی بر اهمیت معنای لفظی در سنت تفسیر را دچار آسیب شدیدی کرد.^۲ با این حال، در قرن نوزدهم و بیستم تلاش‌های محققان پروتستان برای وفاق بین ایمان و علم خود را در عرصه مطالعات کتاب مقدسی نشان داد^۳ (از نظر منتقدان تجددگرا هر امری که مفسر را به درک حقیقت رهنمون سازد و گزاره‌های موجهی را بازنماید، در عرصه الهیات غنیمت است. به عبارت دیگر، هر آنچه که افق دید مفسر را بگسترده و نهفته‌های کتاب مقدس را آشکار سازد، ارزشمند است. چرا که این روش نیز مانند دیگر روشهای سنتی به دنبال کشف معنای کتاب مقدس است.

۳. پیشنهادان نقد تاریخی در کلیسای کاتولیک

۳-۱. ریچارد سیمون^۴: پدر نقد تاریخی در کلیسای کاتولیک

توجه به مدرنیته و تجددگرایی، از جمله پرداختن به روش نقد تاریخی بیشتر در میان الاهدانان لیبرال پروتستان مطرح بود. در میان الاهدانان کلیسای کاتولیک نیز متفکران مستقلی پیدا می‌شدند که صرف نظر از موضع رسمی کلیسای کاتولیک در پی سازگار کردن آموزه‌های کلیسا با عصر مدرن بودند. در نگاه آنان کلیسای کاتولیک برای حفظ بقای خود می‌بایست خود را با نیازهای عقلانی، اخلاقی و اجتماعی زمانه سازگار کند.^۵ در میان کسانی که معتقد بودند کلیسای کاتولیک نیز چاره‌ای جز این ندارد که به نقد تاریخی رو بیاورد، می‌توان از ریچارد سیمون و آلفرد لویزی نام برد.

ریچارد سیمون (۱۶۳۸-۱۷۱۲)، سخن‌ور و منتقد کاتولیک فرانسوی ابتدا مدافع

1. Sola Scriptura.

2. Ibid.

3. Ibid, 405.

4. Richard Simon.

5. Livingston, James. C, *Modern christian thought: The Enlightenment and the nineteenth Century*, Fortress Press, 2006, 2nd Edition, p. 365.

کلیسای کاتولیک و پیرو حجیت مطلق آن در بحث تفسیر کتاب مقدس بود. اما اندکی بعد به یکی از پر مناقشه ترین افراد در کلیسای کاتولیک بدل گشت. تا آن جا که اغلب تاریخ نگاران نظیر ادگار کrentz^۱ او را نخستین فرد کاتولیکی می دانند که روش نقد تاریخی را در مرکز مطالعات کتاب مقدسی خود قرار داده است.^۲ او مجموعه کتاب هایی را پیرامون روش های نقد کتاب مقدس^۳ نگاشت. ریچارد سیمون کاتولیک جسوری بود که در بهره گیری از روش نقد تاریخی در تفسیر کتاب مقدس قدم نهاد، آن هم در فضایی که مرجعیت کلیسا حق انحصاری تفسیر را از آن خود می دانست و در تمام امورات جامعه ایمانی نفوذ تام داشت. سیمون هم کیشان کاتولیک خود را به اخذ این روش ترغیب نمود.^۴

برخی از محققان معاصر^۵ بر این نظرند که نقطه عزیمت سیمون در پرسش از دکترین "فقط کتاب مقدس"^۶ پروتستان ها آغاز می شود، بدین ترتیب که می پرسد: "حجیت این متون مقدس با وجود این همه گزاره های متناقض در آن قائم به چیست؟". ریچارد سیمون متوجه دوگانگی و تناقض هایی در محتوا و نیز تفاوت هایی در سبک و روش کتاب مقدس شده بود. این دغدغه پیش تر در آرای اسپینوزا^۷ مجال بروز یافته بود. در واقع، وجود تناقض های کتاب مقدس بیشتر از آن که مؤید حجیت کلیسا باشد، حجیت تام کلیسا را به چالش می کشد و توجیه می طلبد.^۸ سیمون در اثرش نقد تاریخی عهد عتیق،^۹ به همان مسئله مورد نظر اسپینوزا می پردازد و این پرسش را مطرح

1. Edgar Krentz.

2. Krentz, *The historical critical method*, P.150.

3. critical methods to the Bible.

4. Donahue, *The Bible in Roman Catholicism since divino Afflante Spiritu*, P.404.

5. see: *Politicizing the Bible: The Roots of Historical Criticism and the Secularization of Scripture 1300-1700* .

6. Sola Scriptura.

7. Spinoza(1632-1677)

8. Hahn, Scott, Benjamin Wiker(2013), *Politicizing the Bible: The Roots of Historical Criticism and the Secularization of Scripture 1300-1700* (New York: Herder & Herder,pp.396-398.

9. *A Critical History of the Old Testament*.

می‌کند که آیا موسی نویسنده اسفار بوده یا جمعی از نویسندگان؟ تسری این پرسش به تمام بخش‌های کتاب مقدس نه تنها کتاب مقدس عبری را بلکه کتاب مقدس یونانی را نیز زیر سوال می‌برد.^۱

با توجه به تناقض‌های کتاب مقدس، اهمیت بازتعریف نسخه اصیل بیش‌تر شد. سیمون به ضرورت این بازتعریف در کتاب خود پافشاری می‌کند و می‌نویسد هر چند نسخه وولگات هم دارای خطاهایی بود، اما دست کم چون به تأیید رسمی کلیسا رسیده بود، از جایگاه ممتازی برخوردار بود. سیمون با بیان این مقدمات می‌خواست به این گزاره برسد که ما امروز ترجمه دقیقی از متون مقدس نداریم. علاوه بر این، همچنان جریان نقد تاریخی ادامه دارد و دستاوردهای نوین ممکن است ما را به نتایج تازه‌تری برسانند. سیمون بین متن مقدس^۲ و متن^۳ تفاوت قائل است و می‌گوید آن چه که ما امروز در دست داریم متون مقدس نیست، بلکه متن است که خالی از خطا هم نیست. اما سنت کاتولیک و امدار همین متن است. در نظر سیمون عهد جدید نیز با همان سبک عهد عتیق مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، بدین معنا که عهد جدید محصول گردآوری دفاعیه محققانی است که خوانش‌های گوناگونی را از نسخ خطی اولیه عرضه داشته‌اند.^۴ "اهمیت ویژه این تفسیر از این لحاظ بود که به زعم سیمون، پدران اولیه کلیسا دچار خطاهای بارزی^۵ در خوانش کتاب مقدس شده بودند. از همین روی سیمون خواستار بازخوانی واقعی کتاب مقدس شد"^۶. به هر حال، به نظر می‌رسد ریچارد سیمون خود را پایبند به مرزهای راست کیشانه اعتقادی نمی‌دانست. به همین خاطر کلیسای کاتولیک کتاب‌های وی را در فهرست کتاب‌های ممنوعه قرار داد.

۷
پوشنامه ادیان

چگونگی مواجهه کلیسای کاتولیک با روش «نقد تاریخی» کتاب مقدس

1. Hahn, Wiker, *Politicizing the Bible: The roots of historical Criticism and the secularization of scripture*, pp. 405-410.
2. Scripture.
3. Text .
4. Ibid, P.412.
5. manifest Errors.
6. Ibid, p.413.

۲-۳. آلفرد لویزی: بنیانگذار نوگرایی در کلیسای کاتولیک

آلفرد لویزی^۱ (۱۸۵۷-۱۹۴۰) الاهیدان، کشیش کاتولیک اهل فرانسه و مدرس مطالعات کتاب مقدس در دانشگاه پاریس، بیشتر شهره به بنیانگذار نوگرایی در کلیسای کاتولیک است. او معتقد بود مدرنیسم یا نوگرایی به دنبال آن است که آموزه‌های کاتولیکی را با نیازهای عقلانی، اخلاقی و اجتماعی زمان معاصر تطبیق دهد.^۲ لویزی منتقد سرسخت نگاه سنتی به کتاب مقدس و خواهان تفسیر به روش نقد تاریخی بود. او در مراسم سخنرانی تحلیف خود خواستار کاربست روش نقد تاریخی در مطالعات کتاب مقدس گردید. فرآیند تفسیر نزد لویزی پایبندی به سنت متداول نزد کلیسا نیست و صریحاً می‌توان گفت در مقابل با اصول جزمی^۳ کلیسا است. شارحان مسیحی منتقد لویزی بر این باورند که رویکرد لویزی به کتاب مقدس بستر ورود جنبه‌های انسانی به کتاب مقدس را فراهم آورده است. به زعم لویزی شیوه نقد تاریخی، غربال کردن جنبه‌های انسانی کتاب مقدس است و این دقیقاً نقطه قوت این روش است. وی در سال ۱۸۹۳ در مقاله خود تحت عنوان "پرسش‌های کتاب مقدسی"^۴ حق انحصاری کلیسای کاتولیک در تفسیر را رد کرد و افزود بر این خطا ناپذیری تام کلیسا را زیر سوال برد. عقاید الهیاتی او در مقابل دگماهای کلیسا، خاصه در مقابل پاپ لئوی سیزدهم و پاپ پیوس دهم بود. کلیسا عقاید تند و تیز این مفسر را برنتابید، تا آنجا که وی در سال ۱۸۹۳ از مقام استادی عزل شد و از موسسه کاتولیکی پاریس اخراج شد.^۵

در همان سال هولست^۶، رئیس موسسه کاتولیکی پاریس مقاله‌ای تحت عنوان "سازگاری" ناهمسانی گزاره‌های موجود در کتاب مقدس با تاریخ را به بحث کشید. هر

1. Alfred Firmin Loisy.

2. Livingston, James. C, *Modern christian thought: the Enlightenment and the nineteenth Century*, p. 365.

3. Dogma.

4. biblical Questions.

5. Pope, Hugh, "The Condemnation of Four Works by Abbé Loisy," *The American Catholic Quarterly Review*, 1994, Vol. XXIX.

6. mgr. D'Hulst.

چند در نهایت کوشید از منظر الهیاتی ناسازگاری‌های موجود در این کتاب را موجه نشان دهد. تلاش‌هایی از این دست در بافت کلیسای سرسخت و قاطع کاتولیک، منجر به واکنش جدی پاپ لئوی سیزدهم گردید و بخشنامه‌ای را در ۲۵ ژانویه ۱۸۹۳ صادر کرد که در آن به خطاناپذیری^۱ کتاب مقدس و اتهامات وارده پرداخت. علاوه بر این اعلام شد پیامد ضروری الهامی بودن کتاب مقدس، خطاناپذیری است و در انتهای بیانیه کاربست این روش در تفسیر محکوم گردید. مدافعه‌نامه دیگری با مضمون مشابه نگاشته شد که در واقع رهیافت انجمن کتاب مقدس^۲ است.^۳

لویزی بعد از برکنارشدن از سمت استادی، وفادری‌اش به کلیسا را از دست نداد و متعهدانه به دنبال آن بود که با ادامه دادن به مطالعات کتاب مقدس میان اصول کاتولیکی و دانش مدرن سازگاری ایجاد کند. او در کتاب انجیل و کلیسا^۴ تلاش کرد دفاعیه‌ای مدرن از اصول کاتولیک بنویسد. هدف وی در این کتاب این بود که در ضمن اینکه پروتستان لیبرال را نقد می‌کند، خطوط کلی موضع کاتولیک مدرن را ارائه کند. او در نقد قرائت و تفسیر هارناک که معتقد بود باید ایمان به خدای پدر را از مسیحیت پیچیده اولیه استخراج کنیم، تاکید می‌کند که انجیل واقعیتی مستقل از ما دارد. لذا ما باید در صدد درک آن باشیم، پیش از آن که بخواهیم وارد تفسیر آن شویم. نقد صادقانه مانع از آن می‌شود که همه آن چیزهایی را که امروزه برای ما غیرقابل قبول است، به عنوان چیزهای بی‌اهمیت تاریخی کنار بگذاریم. اینکه ما قسمت‌هایی از متونی را که به نفع ماست گزینش کنیم، کار غیرنقادانه است. او می‌گوید هارناک میوه مسیحیت اولیه را با چنان بی‌قیدی‌ای پوست کند که معلوم نیست چیزی از آن باقی مانده باشد.^۵

۹
پرویشنامه ادیان

چگونگی مواجهه کلیسای کاتولیک با روش «نقد تاریخی» کتاب مقدس

1. Innerancy.
2. Biblical Commission.
3. Reid, George, "Higher Biblical Criticism," *The Catholic Encyclopedia*, New York: Robert Appleton Company, Vo. 4, 1908.
4. *The Gospel and The Church*.
5. Livingston, James. C, *Modern christian thought: the Enlightenment and the nineteenth Century*, pp. 366-367.

به نظر لویزی، اگر پیام مسیح را صرف نظر از مفاهیم پیشین و تعصب‌های شخصی بررسی کنیم، آن را کاملاً فرجام‌شناسانه می‌یابیم که در بستر آخرالزمان باوری یهودی آن زمان بیان شده است. به نظر وی عهد جدید تا حد زیادی کار جامعه مسیحی اولیه است و به همین دلیل، استخراج تاریخ و پیام عیسی از سنت اولیه مسیحی بسیار دشوار است. لویزی اذعان می‌کند که انجیل به طور کامل با جهان بینی ای که از ما نیست در آمیخته است. در واقع، اینکه انجیل اندک اندک از فرم خودش جدا شده، نشان می‌دهد که این فرم موقتی بوده است. انسان‌ها با گذشت اعصار دگرگون می‌شوند و سزاوار است که انجیل در سازگار کردن خود با دگرگونی‌ها ناکام نماند. کلیسا نیز از آنجا که تجسم تاریخی انجیل است، طبیعی است که باید رشد کند، دگرگونی یابد و قالب‌های جدیدی به خود بگیرد. به هر حال، کتاب انجیل و کلیسا که دعوت به اصلاحات اساسی در مورد نگرش کلیسا به پژوهش‌های کتاب مقدسی بود، مورد استقبال روشنفکران کلیسای کاتولیک قرار گرفت، اما پس از چند ماه بعد از انتشار کتاب اسقف پاریس آن را کفرآمیز دانست و محکوم کرد. چون الهامی بودن کتاب مقدس را انکار کرده بود و عیسی مسیح را صرفاً به عنوان منادی ملکوت و آغازگر یک جنبش دینی معرفی کرده بود، نه به عنوان آشکار کننده حقایق خطاناپذیر. دیگر اینکه در مورد ماهیت مرجعیت پاپ و مقام تعلیمی کلیسا دیدگاهی کاملاً شخصی داشت و از همه بالاتر اینکه از تعابیر توسعه و تغییر استفاده کرده بود و حال آنکه کلیسای کاتولیک به شدت از تغییر دگما واهمه داشت.^۱

لئوی سیزدهم پاپ زمانه حکم تکفیر لویزی را در سال ۱۹۰۸ صادر کرد و کتابهای او توسط کلیسا محکوم شدند.^۲ در یک بازه زمانی خاصی می‌بینیم که کلیسای کاتولیک در مواجهه با کاربرت "نقد تاریخی" تا چه میزان سریع و تند واکنش نشان می‌دهد.

1. Livingstone, Livingston, James. C, Modern christian thought: the Enlightenment and the nineteenth Century, pp.368-370.

2. Pope, Hugh, "The Condemnation of Four Works by Abbé Loisy", vol XXIX.

۴. چالش‌های نقد تاریخی برای کلیسای کاتولیک

به دنبال نفوذ نقد تاریخی در میان متألهان کاتولیک، چالش‌های جدی گریبان‌گیر کلیسای کاتولیک شد و دیواره‌های سخت کلیسا را لرزاند. یکی از اساسی‌ترین چالش‌های کلیسای کاتولیک در رویارویی با این روش تفسیری عبارت است از نفوذ نوگرایی^۱ و پیامدهای ناشی از آن. فرقه‌های تندرو کاتولیکی نظیر یکپارچه‌انگاران^۲ یا ساخت‌گرایان که به شدت ضد نوگرایی بودند، به پیروان "نقد تاریخی" کتاب مقدس برچسب‌هایی نظیر تجددگرا^۳ یا نوتجددگرا^۴ می‌زدند^۵ و می‌گفتند نقد تاریخی، فرزند نوگرایی است و کلیسای کاتولیک باید از نفوذ نوگرایی به هر طریق ممکن به درون کلیسا جلوگیری کند. استدلال آنان این بود که نوگرایی کتاب مقدس را انسان‌محورانه تفسیر می‌نماید^۶ و این رویکرد انسان‌محورانه به کتاب مقدس به مثابه یک اثر انسانی، مخاطب را از توجه بدان به منزله نمودی از "کلمه الهی"^۷ باز می‌دارد. شدیدترین حملات در میان این شاخه افراطی از کاتولیک‌ها را می‌توان در دو اثر اسناد ملی کاتولیک^۸ و کاتولیسیم در مواجهه با بحران^۹ مشاهده نمود. این دست از یکپارچه‌انگاران هرگز روش مفسران کاتولیک مدرن را بر نمی‌تابیدند و عمیقاً می‌کوشیدند مفسران را به دوران پیشانقدی که تا پیش از شورای ترنت متداول بود بازگردانند^{۱۰}.

چالش دیگری که محققان برای کلیسای کاتولیک در رویارویی با نقد تاریخی بر شمرده‌اند، نزدیکی و شباهت شیوه این نقد نزد محققان کاتولیک به سنت تفسیری

1. Modernism.
2. Integrists.
3. Modernism.
4. Neomodernism.
5. Fitzmyer, Joseph A, *Historical Criticism: It's role in biblical Interpretation and Church Life*, Boston College, Chestnut Hill, Mass, 1989, p. 244.
6. Donahue.
7. Word of God.
8. National Catholic Register.
9. Catholicism in Crisis.
10. Fitzmayer, *Historical Criticism: It's role in biblical Interpretation and Church Life*, p.245.

لیبرال‌هاست. توماس شیهان^۱ استاد فلسفه در دانشگاه لویولای شیکاگو^۲ در مقاله خود تحت عنوان "انقلاب در کلیسا"^۳ به تبیین این چالش می‌پردازد. از نظر وی، نقد تاریخی پر سر و صداترین رنسانس برپایه خرد در اواخر قرون وسطی بوده که افق دید مفسران را به طرز شگفت‌انگیزی گسترانید، تا بدان حد که آنان ناگزیرانه به کار بست شیوه‌ها و فنون سنت تفسیری پروتستانی تن دادند، یعنی درست همان فنون و اسلوبی که در تقابل کامل با دکتترین‌های سنتی این کلیسا بود. به دنبال این تبعیت در روش تفسیر، در میان مفسران کاتولیک زمزمه‌هایی از شک و تردید پیرامون مسائل الهیات سنتی نظیر تولد مسیح، تولد از مادر باکره، رستاخیز مسیح و مانند آن شکل گرفت. تمامی موارد پیش گفته مؤیدهایی است برای اعلام این نظریه که: "نقد تاریخی در نهایت منجر به فهم لیبرالی^۴ گردید و به واقع پایان کاتولیک بودن برای کلیسا را رقم زد"^۵. به باور او، با در نظر گرفتن پایان کار محققانی نظیر بنوا^۶، براون^۷، فیتزمایر^۸، مورفی^۹، پچ^{۱۰} و استنلی^{۱۱} و یا الهیدانانی نظیر کاسپر^{۱۲}، کونگ^{۱۳}، شیلیکس^{۱۴} و ترسی^{۱۵} به این نتیجه می‌رسیم که همگی این صاحب‌نظران متعلق به کلیسای کاتولیک به گونه‌ای لیبرال شده‌اند. پیامد سازگار شدن با تکنیک‌ها و فنون تفسیری پروتستان‌ها

1. Thomas Sheehan.
2. Loyola University of Shicago.
3. Revolution in Church.
4. Liberal consensus.
5. bringing the church to what can be called Catholicism.
6. Benoit.
7. Brown.
8. Fitzmyer.
9. Morphey.
10. Pesch.
11. Stanely.
12. Kasper.
13. Kung.
14. Shillebeeckx.
15. Tracy.

حاصلی جز در تقابل قرار گرفتن با دگماهای سنتی کاتولیک نداشت.^۱

چالش سوم ناظر به شکافی است که در پرتوی روش نقد تاریخی مابین "عیسای تاریخی" و "مسیح ایمانی" شکل می‌گیرد. کتاب مقدس با این روش، دیگر فرآورده شایسته‌ای برای الهیات و حیات کلیسایی نیست. غایت نقد تاریخی، برقراری تناسب میان متون بود^۲ (در کلیسای کاتولیک در این زمینه بیش از هر کسی، پاپ بندیکت شانزدهم سخن گفته است. یکی از اهداف این پاپ وقتی که کتاب عیسای ناصری^۳ را نگاهشت، تلفیق ابعاد گوناگون روش نقد تاریخی با روش‌های کهن آبا کلیسا در سنت تفسیری بود. در واقع، او کوشید ضمن توضیح محدوده‌های روش نقد تاریخی، توجه تازه‌ای را به اهمیت تفسیر کتاب مقدس در بافت و زمینه ایمان ورزی نشان دهد. از اینرو در مقدمه جلد اول کتاب خود نوشته است: "شکاف بین "عیسای تاریخی" و "مسیح ایمانی" بیش و بیش تر می‌شود و در نهایت دو بخش جدا و منفک از یکدیگر را شکل می‌دهد. نقد تاریخی با بسط خود، منجر به تشدید این شکاف شد و لایه‌های اساسی کتاب مقدس که بر محور ایمان ورزی، خاصه ایمان به مسیح مورد نظر کتاب مقدس را به مخاطب انتقال می‌داد، به مرور نازک‌تر می‌شود"^۴.

در واقع، پررنگ شدن جنبه‌های انسانی و نویسنده بشری داشتن کتاب مقدس و کم‌رنگی حضور خدا برای فهم واقعیت کتاب مقدس یکی از پیامدهای روش نقد تاریخی بود. این پیامد خود منجر به بروز یک چالش جدی برای کلیسا می‌شود. آن چالش این است که وقتی کتاب مقدس وجه انسانی، غیر دینی و در نهایت سکولار پیدا کند، دیگر کلیسای کاتولیک نمی‌تواند با ادله‌ای نظیر این که "بدن

1. Ibid.

2. Ibid, p.245.

۳. *Jesus of Nazareth*: این کتاب سه جلد است که جلد نخست آن قبل از دوره پاپی ژوزف راتسینگر (بندیکت شانزدهم) منتشر گردید. جلد دوم و سوم آن در زمان پاپی وی منتشر شد. او در مقدمه جلد دوم اشاره می‌کند که این کتاب دغدغه شخصی اوست و به عنوان کتاب رسمی تعلیمی کلیسای کاتولیک محسوب نمی‌شود. به همین خاطر، بررسی و نقد آن اشکالی ندارد.

4. Mirus, Jeff, <https://www.catholicculture.org>, "what's wrong with historical Criticism of the Bible", 2014, p.xi.

مسیح است" در رأس جامعه ایمانی خود ادامه حیات دهد. چالش دیگر، در تقابل بودن پیامدهای نقد تاریخی با رویکرد بنیادین کلیسا بود. به این ترتیب که پیامد نقد تاریخی، هماهنگ‌سازی^۱ متن بود. هرچند این چالش بزرگ‌تری برای بنیادگرایی^۲ که دغدغه خوانش ظاهری کتاب مقدس و الهامی بودن آن را داشتند به شمار می‌رفت^۳، اما با این حال کلیسای کاتولیک هم به هیچ وجه تمایلی به هماهنگ‌سازی متن مقدس نداشت. چرا که این هماهنگ‌سازی بر بعد انسانی آن صحنه می‌گذاشت، که نویسنده کتاب مقدس انسان است و وجه الهی آن، آن طور که باید لحاظ نمی‌شد. طبیعی بود که کلیسا هم از این مسئله وحشت زده شود و با تمام قدرت بکوشد تا درهای کلیسا را به روی نفوذ آن ببندد. صرف نظر از باورداشت کلیسای کاتولیک بر خطاناپذیری^۴ کتاب مقدس و پافشاری برای کار بست این تعبیر، دستاورد نقد تاریخی صحنه گذاشتن بر وجود خطاهای فراوان در متن مقدس است^۵.

با توجه به این چالش‌ها، استفاده از روش نقد تاریخی در کلیسای کاتولیک همواره مخالفانی داشته است. مخالفان تفسیر به روش‌های علمی معتقدند که کثرت روش‌های تفسیری دلیل بر آن است که نه تنها هیچ سودی از تفسیر متون دینی با روش‌های علمی، عاید نمی‌شود؛ بلکه بر عکس، در نتیجه آن بسیاری چیزها از بین می‌رود. مخالفان اصرار دارند که تفسیر علمی سبب شده تا بسیاری از مسائلی که تاکنون بدون هیچگونه مشکلی پذیرفته شده بود، دستخوش تردید و سرگشتگی شده‌اند. آنها اضافه می‌کنند که تفسیر علمی موجب می‌شود که برخی از مفسرین مواضعی خلاف ایمان کلیسا اتخاذ کنند، و مسائل بسیار مهمی همچون تولد از مادر باکره عیسی، معجزات، رستاخیز و الوهیتش، را نپذیرند. این روش تفسیری به جای اینکه دسترسی به منابع زنده کلمه خدا را

1. harmonization.

2. Fundamentalism

3. Fitzmayer, Joseph A, *Historical Criticism: It's role in biblical Interpretation and Church Life*, p.245.

4. inerrancy.

5. Donahue, *The Bible in Roman Catholicism since divino Afflante Spiritu*, p.405.

آسان گرداند و آنها را مصون نگهدارد، کتاب مقدس را به کتابی بسته تبدیل می کند.^۱

۵. چگونگی مواجهه کلیسای کاتولیک با نقد تاریخی

پس از آن که پیشتازان جسوری مانند ریچارد سیمون، آلفرد لویزی و جان تولند^۲ در فضای سنتی کاتولیکی نقد تاریخی را به مثابه یکی از روش های کارآمد در سنت تفسیری جایز شمردند، در قرن نوزدهم مکتب توینگن^۳ در خود فضای کاتولیک شکل گرفت که بیش از هر مکتب دیگری برای اقتدار پاپ و سلطه کلیسایی خطر آفرین بود. در کنار این مکتب جنبش های نوپدید سیاسی، تفاسیر نوین کتاب مقدس پژوهان پروتستانی عرصه را هر چه بیش تر برای کلیسای کاتولیک تنگ کردند و کلیسای کاتولیک لازم دانست موضع خود را در قالب شورای واتیکان اول^۴ (۱۸۷۰-۱۸۶۹) اعلام کند.^۵

اولین کسی که به طور آشکار در اعلان رسمی خود روش نقد تاریخی را مورد هدف قرار داد، پاپ پیوس نهم^۶ (۱۸۷۸-۱۷۹۲) بود. این پاپ که طولانی ترین دوران پاپی (۱۸۴۶-۱۸۷۸) را داشت، در سال ۱۸۷۸ سندی را با عنوان فهرست خطاها^۷ که هشتاد خطا در آن مندرج شده بود، منتشر ساخت و به کاتولیک ها صریحاً فرمان داد که از بکارگیری روش های نویافته در سنت تفسیری از جمله نقد تاریخی به شدت اجتناب ورزند. در این اثر "نقد تاریخی" یکی از خطاهای هشتادگانه دوران مدرن محسوب شده است. خطاب پاپ پیوس نهم در واقع رو به اصحاب مکتب توینگن است.

پس از او لئوی سیزدهم^۸ (۱۹۰۳-۱۸۱۰) در سخنرانی سال ۱۹۹۳ تحت عنوان "بررسی

1. The Pontifical Biblical Commission, "The interpretation of the Bible in the church", 1993.
2. John Toland.
3. Catholic Tübingen School.
4. The First Vatican Council.
5. Donahue, *he Bible in Roman Catholicism since divino Afflante Spiritu*, P.405.
6. Pope Pius IX.
7. Syllabus of Errors.
8. Pope Leo XIII.

متن مقدّس^۱ چندی از معیارهای تفسیر راستین را شرح داد. یعنی درست در فضایی که لیبرالیسم موضع خود را در تفسیر تنها موضع حقیقی می‌دانست و در باورداشت‌های خویش به شدت جزم‌گرا بود، لئوی سیزدهم در همین فضا کوشید فراتر از این فضای غالب سخن بگوید و ضمن شرح خطراتی که روش نقد تاریخی به همراه دارد، موضع تند و سخت خود را مبنی بر عدم کاربست این روش در سنت تفسیری حاکم سازد. وی به صراحت بر الهامی بودن کتاب مقدّس و خطاناپذیری آن تاکید کرد.^۲ بعد از مرگ لئوی سیزدهم و در طول دوره پاپی پیوس دهم (۱۹۰۳-۱۹۱۴) اولین بذره‌های نقد تاریخی دوباره در زمین‌های پرسنگلاخی نظیر واکنش تند ضد تجدیدگرایان، از رهگذر وفور تلاش‌های یکپارچه گرایان کاتولیک افتاد. این جریان ضدنوگرایی که در نیمه اول قرن بیستم علیه نقد تاریخی راه افتاد، بیش از هر جایی کتاب مقدّس پژوهان ایالت متحده را متأثر کرد. جرالدفوگارتی^۳، کتاب مقدّس پژوه آمریکایی در کتاب خود وضعیت این برهه از زمان را به خوبی شرح داده است: "در دهه ۱۹۳۰ وضعیت پژوهش کتاب مقدّس در آمریکا رو به افول است. هر آنچه که محققان در این حوزه در ابتدای این قرن به دست آورده بودند، در این برهه از زمان به کلی نابود شد یا به حالت تعلیق درآمد^۴."

اما بار دیگر در اواخر دهه ۱۹۳۰ و اوایل دهه ۱۹۴۰ موجی از نوزایی در کتاب مقدّس پژوهی پدیدار شد و انجمن کتاب مقدّس کاتولیک در سال ۱۹۳۷ تأسیس گردید. یعنی درست در روزگار سخت جنگ جهانی دوم این محققان فرصت را غنیمت دانسته و سخت مشغول انجام فعالیت‌های اصلاحی خود در این حوزه بودند. مدرسه کتاب مقدّس^۵ به بنیان‌گذاری ماری-ژوزف-لاگرانژ^۶ و نیز انجمن اسقفی کتاب مقدّس^۷ به

1. Provindentissmus.

2. Donahue, *he Bible in Roman Catholicism since divino Afflante Spiritu*, P.407.

3. Gerald Fogarty, *American Catholic Biblical Scholarship: A Review*, *Theological Studies* 50, 1989.

4. Donahue, *The Bible in Roman Catholicism since divino Afflante Spiritu*, P.406.

5. École Biblique.

6. Marie-Joseph Lagrange.

7. Pontifical Biblical Institute (1939-1940).

پیشوایی اگوستین بی^۱ پیش درآمدهای روشنی برای بیانیه پاپ پیوس دوازدهم تحت عنوان: "ملهم از روح القدس"^۲ گردیدند. این بیانیه جشن پنجاهمین سالگرد بیانیه لئوی سیزدهم بود. پس از پنجاه سال چرخشی عظیم در نگرش پاپ وقت ایجاد شد. به طوری که پاپ پیوس دوازدهم در این مراسم صریحاً از محافظه کاران کاتولیکی در ردّ روش نقد تاریخی انتقاد کرد و روش های نقد کتاب مقدّس از جمله نقد تاریخی را تصویب نمود. از پیامدهای این بیانیه تشویق روزافزون محققان در بهره گیری از روش های فهم مدرن از جمله روش نقد تاریخی بود. این پاپ بار دیگر در سال ۱۹۵۰ در بیانیه ای تحت عنوان «نوع بشر»^۳ هرچه بیش تر به روش نقد تاریخی در سنت تفسیری انعطاف نشان داد. در این بیانیه پاپ به برخی از پنداشته های نادرست در دکترین های کلیسا می پردازد و ضمن آن دیدگاه خود را در کاربست روش های امروزی ایراد می نماید.^۴

بعد از دهه ۱۹۵۰ و رسمیت یافتن روش نقد تاریخی، با نزدیک شدن به شورای دوّم واتیکان تعدیل بیش تری از سوی مقامات رسمی و کلیسا در کاربست روش های نوین تفسیری دیده می شود. بیانیه وحی الهی شورای دوم واتیکان در سال ۱۹۶۵ تمامی موارد پیش گفته را به رسمیت شناخت. هدف از تشکیل این مجمع که علمایی از کلیساهای ارتدوکس و پروتستان به صورت ناظر در آن حضور داشتند، نوسازی کلیسای کاتولیک به مقتضای نیازهای دوران مدرن بود، در یکی از بیانیه های خود روش نقد تاریخی را به مثابه یکی از روش های نوین در سنت تفسیری شناخت. شورای دوم واتیکان به نوعی پذیرش مدرنیته بود. از پیامدهای مدرنیته در عرصه مطالعات کتاب مقدّس کاهش روش های تفسیر الهیاتی در دو قرن نوزدهم و بیستم بود. تا آنجا که محققان کاتولیک که بیش از دیگر شاخه های مسیحی نسبت به تفسیر الهیاتی کتاب مقدّس تمایل نشان می دادند، به مرور زمان و به خصوص پس از بیانیه های شورای دوّم واتیکان کم تر به سراغ روش های الهیاتی و سنتی رفتند و از این زمان به بعد

1. Augustin Bea.
2. Inspired by the Divine Spirit: Divino Afflante Spiritu.
3. HumanGeneris
4. Donahue., *The Bible in Roman Catholicism since divino Afflante Spiritu*, P.407.

هر چه بیش‌تر مایل به کاربست روش تفسیری نقد تاریخی گردیدند.^۱ در پی سنگ بنایی که پاپ پیوس دوازدهم در جهت تعدیل نگاه کلیسا به روش نقد تاریخی بر پا کرد، تلاش‌هایی به منظور تلفیق روش آباء و فرم‌های نوین تفسیر صورت پذیرفت که نمونه بارز آن سند مربوط به انجمن اسقفی کتاب مقدس است. این انجمن که متأخرترین انجمن اسقفی کتاب مقدس پس از شورای دوّم واتیکان است در سال ۱۹۸۳، در واقع به شرح مسئولیت مفسر امروزی و تنسیق چگونگی کاربست روش‌های نویافته پرداخته است. این انجمن رسالت اصلی خود را سامان‌دهی بازتعریف تفاسیر کاتولیکی - صد سال پس از بیانیه پاپ لئوی سیزدهم و پنجاه سال پس از بیانیه پاپ پیوس دوازدهم در موقعیت کنونی می‌داند.^۲

همچنین انجمن پاپی کتاب مقدس^۳ در سال ۱۹۹۳ در این زمینه سندی را با عنوان "تفسیر کتاب مقدس در کلیسا"^۴ صادر کرد. کاردینال ژوزف راتسینگر، پاپ بندیکت شانزدهم،^۵ که در آن زمان رئیس کمیته امور ایمانی بود، در مقدمه این سند این گونه اظهار نظر می‌کند: "با روش نقد تاریخی امکانات تازه‌ای برای فهم کتاب مقدس فراهم شد. البته این روش در کنار جنبه‌های مثبت ممکن است خطرات پنهانی داشته باشد. این روش می‌تواند بعد بشری کلمه را نشان دهد، اما نمی‌تواند به آنچه به نویسنده اصلی، یعنی خدا، مربوط می‌شود دست پیدا کند. هر چیزی که به فهم بهتر حقیقت کمک کند مفید است و برای الاهیات ارزشمند است. از این رو، ما باید از روش تاریخی در تحقیق الاهیاتی استفاده کنیم. البته درباره محدوده استفاده از آن اختلاف وجود دارد." وی در ادامه اذعان می‌کند که شورای واتیکان دو در سال ۱۹۶۵ روش نقد تاریخی را کاملاً به رسمیت شناخت و امکان ترکیب الاهیات آباء و فهم روش‌شناختی مدرن را فراهم کرد.

1. Flynn, Shawn W. *The Hope of Catholic Biblical Interpretation: Progress and Gaps in the Manifestation of Scripture Since Vatican II*, 2015, pp576-590.
2. "The Interpretation of the Bible in the Church" Presented by the Pontifical Biblical Commission to Pope John Paul II on April 23, 1993.
3. The Pontifical Biblical Commission.
4. The interpretation of the Bible in the Church
5. Benedict XVI.

روش نقد تاریخی چنان گسترده مورد استفاده قرار گرفت که سی سال پیش از آن قابل تصور نبود. نکته دیگری که راتسینگر می گوید این است که انجمن پاپی کتاب مقدس در شکل جدیدش یک ارگان رسمی تعلیمی نبود، بلکه مجمع محققانی بود که با مسئولیت علمی و کلیسایی موضع گیری می کردند.^۱ منظور راتسینگر این است که این سند به عنوان مرجعیت تعلیمی^۲ صادر نشده است، اما به اعتبار مسئولیتی که اعضای آن، از جمله خود وی، داشته اند این سند به نوعی در حکم سند رسمی محسوب می شود.

انجمن کتاب مقدس ضمن به رسمیت شناختن روش نقد تاریخی این روش را به مثابه یکی از پر طرفدارترین روش ها نزد محققان معاصر می خواند و کلیسا را در چهارچوب سنت و موازین اساس خود نسبت به اخذ این روش مجاز و چه بسا بتوان گفت که تشویق هم می کند. اصل یک این مصوبه بیان می دارد که متن مقدس کلام خدا است که در قالب زبان بشری بیان شده است و شکل قانونی شده نهایی آن هنجار زیست هم برای کلیسا و هم برای الهیات است. اصل دوم بیان این اصل است که تفاسیر کاتولیکی روش های علمی را به کار بسته و نسبت به کاربرت رویکردهای متناسب با بافت فرهنگی، اجتماعی، دینی و تاریخی گشاده رواست. این دو اصل مقدمه مناسبی برای اصل سوم اند با این مضمون که: تفاسیر کاتولیک نیز (به مانند دیگر پدیده های بشری) در گیرودار سیر تاریخی می باشند. شاهد این سخن خود کتاب مقدس است که خبر از یک رویداد تاریخی می دهد. بدین ترتیب که کتاب مقدس روایت کنش نجات بخش خداوند در بستر گذشته است که در بستر امروزی معنا می شود و به قلم نویسندگان پیشین در قالب ژانرهای گوناگون درآمده است. در اصل شانزدهم صریحاً بیان شده است که تفسیر کاتولیک نسبت به روش های گوناگون تفسیری دست باز عمل می کند. زیرا هر یک از این روش ها می توانند بینش های شایانی را در جهت فهم کتاب مقدس در برگیرند.^۳

1. The Pontifical Biblical commission, 1993.

2. magisterium

3. Williamson, Peter S., Vanhoye, Albert, *Catholic Principles for Interpreting Scripture: A Study of the Pontifical Biblical Commission's The Interpretation of the Bible in the Church* (SUBsidia Biblica22), 2002, pp.434-437.

پاپ بندیکت شانزدهم، در مقام پاپی در سال ۲۰۱۰ در بیانیه خود تحت عنوان «کلام خدا»^۱ اعلام کرد روش نقد تاریخی می‌تواند روشنگر «معاشر تاریک و مبهم» کتاب مقدس باشد:

در بحث از پیوند و نسبت عهدین با یکدیگر، در مورد گزاره‌هایی که ناظر به خشونت است و تفسیر متون در بستر تاریخی-ادبی، از رهگذر پنداشت مسیحی قابل فهم است. از اینرو تعلیم روش نقد تاریخی به مفسران امری است ضروری؛ من محققان و پژوهشگران در این حوزه را تشویق به یادگیری درست این روش می‌نمایم تا در پرتوی آن سرّ مسیح خود را آشکار نماید.^۲

به این ترتیب، معلوم می‌شود از یک سو، کلیسای کاتولیک چاره‌ای جز عقب‌نشینی از موضعگیری‌های گذشته ندارد و روش نقد تاریخی را به عنوان ابزاری برای فهم کتاب مقدس می‌پذیرد و از سوی دیگر، همچنان امیدوار است که تفسیر کتاب مقدس با استفاده از این روش در مقابل چارچوب سنت کلیسا قرار نگیرد.

۶. نتیجه

کلیسای کاتولیک از دوره قرون وسطا تاکنون فراز و نشیب‌های زیادی را پشت سر گذاشته است و صرف نظر از تحولات اجتماعی، رویکردها و آموزه‌های کلیسایی نیز دچار تغییراتی شده است. از جمله این تغییرات، تغییر دیدگاه کلیسای کاتولیک درباره تفسیر کتاب مقدس است. کلیسای کاتولیک تا قبل از شورای دوم واتیکان نسخه لاتین کتاب مقدس را تنها نسخه رسمی کلیسا و فهم و تفسیر کتاب مقدس را حق انحصاری کلیسا می‌دانست. کلیسای کاتولیک، نه توجهی به مطالبات اصلاح‌گرایان دینی داشت و نه تحولات مدرنیته را جدی گرفت. واکنش کلیسای کاتولیک به روش نقد تاریخی، همان واکنش به مدرنیته بود، بدین صورت که کلیسا گمان می‌کرد با محکوم کردن مدرنیته و بستن درهای کلیسا به روی آن می‌تواند از نفوذ و پیامدهای

1. Verbum Domini

2. Verbum Domini, p.42.

آن، از جمله نقد تاریخی جلوگیری کند و سنت کلیسای کاتولیک را به صورت دست نخورده نگه دارد. تصوّر اولیه این بود که کاتولیک‌های کتاب مقدّس پژوه هرگز تن به پذیرش روش نقد تاریخی کتاب مقدّس نمی‌دهند؛ چرا که نقد تاریخی به معنای زیرسوال بردن حجیت کتاب مقدّس و به تبع آن حجیت کلیسا بود. با توجه به رویکرد مطلق‌گرایی و انحصارگرایی کلیسای کاتولیک، موضع‌گیری و مخالفت اولیه کلیسا در برابر نقد تاریخی کاملاً طبیعی بود، زیرا الاهیات کاتولیک مبتنی بر مرجعیت و اقتدار کلیسا بود و حال آنکه روش نقد تاریخی هیچ‌گونه مرجعیتی را قبول نداشت. از این رو کلیسا پیشگامان کاربست روش نقد تاریخی از جمله افرادی نظیر ریچارد سیمون، آلفرد لویزی و مکتب توینگن را محکوم و تکفیر کرد. در این زمینه طی یک سیر صد و پنجاه ساله فراز و نشیب‌های فراوانی در بیانیه‌های پایی دیده می‌شود. هر پایی به فراخور برداشت خود نسبت به نقد تاریخی موضع‌گیری کرد. اما کاهش قدرت کلیسای کاتولیک و افزایش سیطره مدرنیته، کلیسای کاتولیک را مجبور به عقب‌نشینی کرد. کلیسا اذعان کرد که انسان مدرن همانند دوره‌های گذشته نیست که آموزه‌های کلیسایی را از روی تعبد بپذیرد. انسان پرسشگر مدرن می‌خواهد با استفاده از ابزارهای بشری خودش فهمی از دین داشته باشد. از این رو، هر چه کلیسا به شورای دوّم واتیکان نزدیک‌تر شد، پذیرفت که پافشاری بر ابزارهای سنتی کارساز نیست و استفاده از اهرم تکفیر کارایی خود را از دست داده است و چاره‌ای ندارد جز اینکه نسبت به مطلق‌گرایی گذشته انعطاف بیش‌تری نشان دهد و تعامل الاهیات و فرهنگ و استفاده از دستاوردهای بشری را جدی بگیرد. به ویژه از آنجا که نقد تاریخی از چنان جایگاه سترگی برخوردار شده بود که دیگر چشم پوشی از آن ممکن نبود، نهاد پایی هم چاره‌ای جز جرح و تعدیل مواضع سنتی خود نداشت و سرانجام استفاده از روش نقد تاریخی را پذیرفت. هرچند خوشایند متولیان کلیسا نبود که گفته شود مدرنیته و متعلقات آن کلیسا را مجبور به عقب‌نشینی کرده است. البته باید توجه داشت که نهاد رسمی کلیسایی علی‌رغم انعطاف‌هایی که - در سیر تاریخی خود - نسبت به روش نقد تاریخی نشان داده است، خود را به تمام پیامدهای کاربست این روش ملزم نمی‌سازد.

چرا که "نقد تاریخی" و "اقتدار کلیسایی" در سنت تفسیری کاتولیک از دو منظر کاملاً مغایر به کتاب مقدس می‌نگرند که در اصل هیچ یک با دیگری روی سازش ندارد. کاتولیک سنتی "الهامی بودن کتاب مقدس" را مفروض می‌پندارد و از آن نقطه، کار تفسیر را آغاز می‌کند. چنانچه به تعبیر فیتز مایر محتوای نقد تاریخی در ظرف کلیسای کاتولیک به شکلی درآمده که با دگماهای اصلی آن تا آن جا که ممکن است هم‌سو باشد. به همین خاطر اغلب محققان کاتولیکی که از این روش بهره‌مند شدند، زیر بار نقد تحقیقی، نقد دگماتیک و خردمحوری در سنت تفسیری نمی‌روند. آن چه که در واقع از این روش وام می‌گیرند، ابزار زبان‌شناختی تاریخی و تکنیک‌های آن از پشت عینک الهیاتی است. به عبارت دیگر، کلیسای کاتولیک روش نقد تاریخی را به طور مطلق نمی‌پذیرد، بلکه به تعبیر راتسینگر آن را صرفاً برای کشف معنا در زوایای مبهم و تاریک و برای فهم متن مقدس به کار می‌گیرد. با این حال، دیدگاه کاتولیک‌ها نسبت به پروتستان‌های بنیادگرا و محافظه‌کار به تفکر مدرن نزدیکتر است.

فهرست منابع

– کتاب مقدس، انتشارات ایلام، چاپ سوم، ۲۰۰۲.

- Donahue, John R, *The Bible in Roman Catholicism since divino Afflante Spiritu*, Jesuit School of Theology , Berkeley, California, 1993.
- Fitzmyer, Joseph A. *Historical Criticism: It's role in biblical Interpretation and Church Life*, Boston College, Chestnut Hill, Mass, 1989.
- Flynn, Shawn W. *The Hope of Catholic Biblical Interpretation: Progress and Gaps in the Manifestation of Scripture Since Vatican II*, 2015.
- Gawrisch, Wilbert R, *The Bible in Current Catholic Theology, Pastors Institute*, Minnesota, United States of America, 1968.
- Hahn, Scott and Benjamin Wiker, *Politicizing the Bible: The Roots of Historical Criticism and the Secularization of Scripture 1300-1700*, New York: Herder & Herder, 2013.
- "Higher Biblical Criticism," *The Catholic Encyclopedia*, Vol.4, New York: Robert Appleton Company.
- <http://www.calledto communion.com/2014/11/>. "The Shaping of Biblical Criticism: A Catholic Perspective on Historical Criticism" , Nov 8th, | By Ray Stamper & Casey Chalk.15. Mirus, Jeff, <https://www.catholicculture.org/>,("what's wrong with historical Criticism of the Bible" 19 May 2014 .
- Krentz, Edgar, *The historical Critical Method*, Fortress Press: United States of America, 1982.
- Mc.Grath, Mark G. *The Constitution on the Church in the Modern World*, University of Notre Dame Press, Notre, Indiana, 1966.
- Minear, Paul S." Gospel History: Celebration or Reconstruction", *Jesus and Man's Hope*, Pittsburgh: Pittsburgh Theological Seminary, 1971.
- Pope, Hugh(1904). "The Condemnation of Four Works by Abbé Loisy," *The American Catholic Quarterly Review*, Vol. XXIX, 1904.
- Ratzinger, Rome, On the Feast of St. Matthew the evangelist 1993.

۲۴

پروژه‌نامه ادیان

چگونگی مواجهه کلیسای کاتولیک با روش «نقد تاریخی» کتاب مقدس

- _ Stone, David, *The New Testament*, Hodder Headline Plc, London, 1996.
- _ “The Interpretation of the Bible in the Church” Presented by the Pontifical Biblical Commission, to Pope John Paul II on April 23. 10. Reid, George (1908).
- _ “The Interpretation of the Bible in the Church” (SUBsidia Biblica 22), 2002.
- _ Williamson, Peter S., Vanhoye, Albert, “Catholic Principles for Interpreting Scripture: A Study of the Pontifical Biblical Commission's”